

تحول دانشگاه سیدمیثم میر تاج‌الدینی

در آیینۀ علم چه می‌بینیم؟

نیمایوشیچ شعری دارد با نام «انگاسی». حکایت زنی روستایی است که خود را در آینه می‌بیند و خودش را نمی‌شناسد. این ابیات موجز، معجزی است در خلق استعاره‌های دقیق از وضعیت «ما مردم»، آنگاه که سرکی می‌کشیم به آینه علم. در آن لحظه انکاس، «ما» آنجا چه می‌بینیم؟ حقیقت خود را یا پراساختی شبه علمی و البته غیرواقعی از خویش؟

شاید بتوان مدعی شد که همین سؤال به قدر خود تواناست در ساخت راهی به سر منزل تحول در دانشگاه. از این‌رو می‌شود سراغی از تاریخ و پیشینه این سؤال گرفت. آنجا که «ما» شدم جهان سوم و جهان توسعه‌یافتگی به‌منظور صدور ارزش‌های خود، تصویری از «ما» ساخت و بر این سازه خویش نام **Oriental studies** و مطالعات شرق‌شناسی گذاشت. سپس «او» بی‌شکل گرفت که جای گذاشتن آینه در برابر دیدگان ما، تابلویی را نشان‌مان می‌داد و می‌گفت: «این شما هستید و شما همین هستید». تابلویی که زبانی خاص داشت و لازم بود از میان «ما» افرادی آن را دوبله و ترجمه کنند تا در ادامه «ما» به ادراکی با واسطه از خویش برسیم. در این ادراک «ما» بربر بودیم و «او» متمدن. سپس همین نگاه استعماری و سلطه‌جویانه تکثیر شد در چشم بسیاری از روشنفکران ما که از بد حادثه بنا نبود «علم بومی» را در دانشگاه‌های خودمان کشف و تولید کنند. عاقبت هم از آن روشنفکری بیمار و علیل مادرزاد، علمی به ارث رسید که به جای مواجهه مستقیم با واقعیت و سپس کشف و تولید علم بومی، سعی در درونی‌سازی شناخت و نظر به‌های عموماً غربی داشت که این ادراک استیلاگر را از «ما» ترویج می‌کرد. توجه افراطی کرسی‌های دانشگاهی به این ادراک ساختگی، «ثباتی ادراکی» در ما پدید آورد که شک در آن اصلاً و ابدا جایز نبود و کوچک‌ترین تردید، برچسب ایدئولوژیک می‌خورد و این یک اصل مقدس بود که، ساحت علم باید پیراسته از هر گونه نگاه ایدئولوژیک باشد.



یک گلدنر در یک کلاس درس

«ما» هنگام سرک کشیدن به آینه علم، چه می‌بینیم؟ اگر همچنان تصویری است که ادراک ما از خود را کاریکاتوری و غیرواقعی ارائه می‌کند، بایستی این ثبات ادراکی را درهم شکست که نقطه آغاز تحول است. مسیر درهم شکستن ثبات ادراکی، به تعبیر مرتضی فرهادی از نوسان ادراکی می‌گذرد. نوسان ادراکی هم نیازمند مواجه‌کردن دانشجویان و دانش‌پژوهان است با واقعیت‌هایی که می‌توانند بی‌واسطه آنها را ادراک کنند

هر چند در همان زمان تابلوشکنانی از جنس جلال‌آل‌احمد با اندک دقتی در این تابلو و تصویر کاریکاتوری از «ما»، به تعبیر کارل پوپر «کشف‌کردن چیزی ناپسامان است» اما این دقت و کشف ناپسامانی، نیازمند آن بود که بازویی توانا را بکشد و امتداد دهد و به تم مشترک تمام آذهان علمی تبدیل کند. در چنین شرایطی می‌توانستیم انتظار تولد «مسئله» را بکشیم که تولد «مسئله» لحظه‌ای حیاتی است

در «شناخت» و خشت اولی است در بنای علم. حالا باز به سراغ سؤال پروریوم. «ما» هنگام سرک کشیدن به آینه علم، چه می‌بینیم؟ اگر همچنان تصویری است که ادراک ما از خود را کاریکاتوری و غیرواقعی ارائه می‌کند، بایستی این ثبات ادراکی را درهم شکست که نقطه آغاز تحول است. مسیر درهم شکستن ثبات ادراکی، به تعبیر مرتضی فرهادی از نوسان ادراکی می‌گذرد. نوسان ادراکی هم نیازمند مواجه کردن دانشجویان و دانش‌پژوهان است با واقعیت‌هایی که می‌توانند بی‌واسطه آنها را ادراک کنند. اما به‌نظر می‌رسد به صرف مواجه‌سازی افراد با واقعیت، نوسان ادراکی و در نتیجه تحول رقم نخواهد خورد. چرا که در این میان همواره فرضیات کلی که گلدنر آنها را فرضیات زمینه‌ای نامیده و دیگران به‌نظر به‌های مستور و فرضیات جهانی از آن یاد کرده‌اند؛ در ادراک واقعیت نقشی مؤثر ایفا می‌کنند. انسان‌دا در همین راستا فوکو معتقد بود همواره گفتمان‌ها و ایپستمه‌هایی وجود دارند که متناسب با هر دوره تاریخی، ترکیب خاصی از دانش اجتماعی را طلب می‌کنند. در نتیجه واقعیت هم به تصرف همان گفتمان غالب در خواهد آمد و در امر مواجه‌سازی دانشگاهیان با واقعیت، عاندی چشمگیری به‌دست نخواهد آمد. با این حساب برای تحول یا شکستن ثبات ادراکی، باید راهی به‌سوی ایجاد یک گفتمان جدید یافت؛ گفتمانی منعکس‌کننده واقعیت «ما مردم». لازمه چنین کار عظیمی که به زبان ساده و در علم سخت و البته زمان‌بر است، داشتن تعریفی از انسان عصر جدید است. مراد از عصر جدید هم، جهانی است که پس از انقلاب اسلامی در پی‌های از آن به روی جامعه کشوده شد که مختصات ویژه خود را داراست و انسان خود را هم متولد کرده و تربیت می‌کند. چنین داد و به چنین انسان‌هایی‌ها در علوم‌اجتماعی مدرن، از توصیف و پیش‌بینی آن عاجز مانده و در تخمین زدن تمایلات و گرایش‌های او و در نتیجه رؤیاسازی برایش ناتوان شده‌اند؛ نقشی مهم در همسو کردن اراده‌ها برای ساخت یک گفتمان علمی مبتنی بر واقعیت «ما» دارد. به دیگر سخن وضوح بخشیدن به ناکارآمدی علوم اجتماعی مدرن در راستای تحقق رؤیاهای انسان عصرانقلاب اسلامی، همان گام بلندی است که تحول در دانشگاه را دست‌یافتنی می‌کند. لذا در راستای تحول‌خواهی باید پرسید: «تعریف ما از انسان عصر انقلاب اسلامی چیست؟»

اندیته



آموزش عالی را به روز نکرده‌ایم

گفت‌وگو با دکتر یوسف زراعت‌کیش، پژوهشگر حوزه آموزش عالی



بیشتری شود و به مأموریت‌گرا شدن دانشگاه‌ها اهمیت‌بدهیم. نظام‌نیازسنجی پژوهش در کشور باید مستقر شود و به‌طور کلی رویکرد و فرهنگ پژوهش در دانشگاه‌ها در جهت رفع نیازهای واقعی کشور باشد. در این‌اتاقدماتی که سیاست‌گذاران می‌توانند انجام دهند، شامل تغییر این‌نامه‌ها از تقای اعضای هیات علمی و آیین‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی به سمت اهدافی است که ذکر شد. چالش دیگر متناسب کردن آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار است. برای اینکه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بتوانند خودشان را با بازار کار هماهنگ کنند و فارغ‌التحصیلاتی داشته باشیم که مفید برای بازار کار باشند باید آموزش‌های مهارتی و کارآفرینی را در دانشگاه‌ها توسعه بدهیم. یکی دیگر از چالش‌ها، عدم‌علاقه و توجه داوطلبان آزمون‌های سراسری به علوم پایه‌است. این اتفاق خب به‌دلیل بی‌کاری مفرط فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم پایه اتفاق افتاده‌است. نیاز است دولت و سیاست‌گذاران راهکارهایی را برای تقویت رشته‌های علوم پایه در‌نظر بگیرند تا رشد علمی کشور به‌مشکل نخورد. در‌غیراین صورت ممکن است رشته‌های علوم پایه به‌عنوان رشته‌های مادر و تأثیرگذار در همه رشته‌ها، دچار ضعف وخلأتحقیقی شوندو کشور را با مشکلاتی مواجه کنند. یکی دیگر از چالش‌هایی که در توسعه کیفی آموزش عالی با آن مواجه هستیم، ضعف در ارزیابی و نظارت از آموزش عالی کشور است که باید یک نهاد ملی ارزیابی بر نظام آموزش عالی کشور تشکیل شود. وارداتی بودن علوم انسانی ماو کمبودنظر به پردازی مبتنی بر نیازهای بومی جامعه ایرانی –اسلامی نیز از دیگر چالش‌هاست که نیاز است در واقع توسعه پیدا کند و منابع بومی در نظام آموزش عمومی و تربیت مسائل، نیازها و جامعه ایرانی انجام شود. با توانیم به آن جایگاه واقعی که براساس الگوهای ایرانی –اسلامی مدنظر هست برسیم. در نظام سنجش و پذیرش نیز دارای مشکلاتی هستیم. شیوه اجرای آزمون‌های سراسری و مولفه‌هایی که در پذیرش وجود دارد، عدالت آموزشی را از طرفی زیر سؤال برده و از طرف دیگر کیفیت‌رودی‌های آموزش عالی را تحت‌تأثیر قرار داده است. همچنین بر نظام آموزش عمومی و تعلیم و تربیت کشور هم سایه انداخته و آن را از کار کردهای اساسی و اهداف مندرج در سند تحول‌بنیادین آموزش و پرورش دور کرده که این نیز نیازمند اصلاح است.

عالمی ما زیاد بوده است. در این دو دهه، توسعه آموزش عالی کشور بیشتر تحت‌تأثیر تقاضاهای اجتماعی و سیاسی به جهت افزایش جمعیت دانشجویی، ایجاد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جدید، توسعه دوره‌ها و رشته‌های تحصیلی در دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی بدون مطالعات امکان‌سنجی و بدون توجه به اشتغال آینده فارغ‌التحصیلان و نیازهای واقعی کشور بوده‌است. این توسعه کمی در مقطع تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی) خیلی پررنگ بوده‌هستوری که از سال ۸۵ تا ۹۵ تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در کشور حدود شش و نیم برابر شد و تعداد دانشجویان دکتری تخصصی بیش از ۵ برابر شد. فقط در دانشگاه آزاد اسلامی از سال ۹۰- تا ۹۴ تا ۹۵ تعداد دانشجویان دکتری تخصصی حدود ۸ برابر شد. این افزایش از سال ۹۰- تا ۹۴ تا ۹۵ تعداد دانشجویان دکتری تخصصی حدود ۵۷ درصد بوده‌فلذا یکی از ملاحظه‌های مهم آموزش عالی کشور، عدم‌علاقه و توجه داوطلبان بدون توسعه کیفی اتفاق افتاده است. مثلاً در همین مدت میزان رشد اعضای هیات علمی تمام‌وقت دانشگاه‌ها حدود ۵۷ درصد بوده‌فلذا یکی از ملاحظه‌های مهم آموزش عالی، یعنی نسبت استاد به دانشجو، از رشد مطلوبی برخوردار نبوده‌است. این وضعیت تحلیلی‌اقتصادی و دانشی است و نقش در سال ۱۴۰۰، نام‌سال اقتصادی و دانشی است و نقش دانش پررنگ تر شده. خب در چنین شرایطی انتظار می‌رود که تمامی بخش‌های جامعه و تمامی نهادها و سازمان‌ها، رویکردهای‌شان را به سمت این شعار سوق بدهند ما باید پیش‌افزین نظام آموزش عالی ما نتوانسته در این مسیر خودش را تنظیم کند.

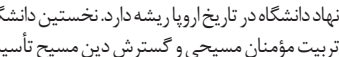
با وجود تعیین چشم‌انداز علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران در افاق ۱۴۰۰ و تعیین اهداف کلان نظام علم و فناوری کشور در نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹ چرا عالی می‌فرمایید هدف واقعی برای توسعه آموزش عالی نداشتیم؟

بدین دلیل که با وجود نقش جامع علمی کشور، هنوز روح حاکم بر توسعه آموزش عالی ما تقاضای اجتماعی –سیاسی بوده‌است. همچنین تصویب سند نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹ شاید خیلی دیر بود. باید چنین سندی را در سال ۸۰ یا ۸۰تهیه می‌کردیم. در شرایط فعلی نیز این سند باید به روز و از حالت شعارگونه خارج شود. پس از این نیز مهم است که سند جدی گرفته شود و آموزش عالی کشور واقعاً براساس این سند حرکت کند. به‌نظر بنده یکی از ابتدایی‌ترین اقداماتی که بایدانجام‌بدهیم برای خروج از وضع موجود این است که هدف از آموزش عالی خود را توسعه همه‌جانبه کشور قرار دهیم و آن را در این سند بیابیم. در کل ما هدف از توسعه آموزش عالی را نمی‌دانستیم و بعد هم اهدافمان را متناسب با شرایط جامعه و دنیا به روز نکردیم؛ به‌خصوص در ۲۰دهه اخیر، یعنی دهه‌های ۸۰ و ۹۰، که رشد و توسعه آموزش عالی کشور به‌سوی انسانی کارآمد را از سایر کشورها به سمت خود جذب کرده و به کار گرفتند. نیروی انسانی به لایه‌ها و قشرهای مختلفی تقسیم می‌شود. اما بهترین نیروی انسانی برای رشد و توسعه، نیروی انسانی است که دارای مهارت است؛ یعنی نتخبگان. این نیروی انسانی باید رشد و ضایع شدن نیروی انسانی وقتی که دانشگاه‌ها کارآمد باشد و نتواند نقش خود را ایفا کند، باعث هدر رفت و ضایع شدن نیروی انسانی خواهد رفت. الان ما بالای ۳میلیون نفر دانشجو و نزدیک به ۹۰ هزار هیات‌علمی در کشور داریم اما متأسفانه نظام آموزش عالی مان‌نواسته همه‌نقش‌هایی را که از آن انتظار می‌رود به خوبی ایفا کند و در توسعه اقتصادی جامعه و رفع مسائل و نیازهای کشور انطور که شاید باید پیش‌افزین باشد. همانطور که می‌دانید از مشکلات اساسی کشور ما مباحث اقتصادی است. به همین دلیل در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری عنوانین سال‌ها را اقتصادی انتخاب کرده‌اند؛ به‌خصوص در سال ۱۴۰۰، نام‌سال اقتصادی و دانشی است و نقش دانش پررنگ تر شده. خب در چنین شرایطی انتظار می‌رود که تمامی بخش‌های جامعه و تمامی نهادها و سازمان‌ها، رویکردهای‌شان را به سمت این شعار سوق بدهند ما باید پیش‌افزین نظام آموزش عالی ما نتوانسته در این مسیر خودش را تنظیم کند.

انتظارات بسیار بالایی که از آن می‌رود به‌نظر تان این نظام توانسته نقش خود را در جامعه ما به خوبی ایفا کند؟

همانطور که می‌دانید مهم‌ترین ثروت یک کشور نیروی انسانی است. شاهد مثال آن زاین که با وجود بهره‌مندی از منابع خدادادی دارد ولی از طریق نیروی انسانی آموزش‌دیده و کارآمد با آن فرهنگ کار و مطالعه‌ای که در این کشور وجود دارد نتوانسته به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا تبدیل شود. بسیاری از

نهاد دانشگاه در تاریخ اروپا ریشه دارد. نخستین دانشگاه‌های اروپا با هدف تربیت مؤمنان مسیحی و گسترش دین مسیح تأسیس شدند؛ به‌عبارت دیگر، ایده اولیه دانشگاه، خدمت به مسیحیت بود. به‌تدریج با ورود اروپا به دوره دولت –ملت‌ها، مسیر حرکت دانشگاه تغییر کرد. در دوره دولت –ملت‌ها، وظیفه دانشگاه از خدمت به مسیحیت به سمت گسترش هویت ملی ملت‌ها معطوف شد. معنای این تغییر آن است که همراه با بحران‌ها و تحولات جدید اروپا، ایده اصلی دانشگاه نیز تغییر می‌کرد. با ورود اروپا به قرن نوزدهم میلادی، دوره سوم تاریخ دانشگاه در اروپا آغاز شد. در این نتیجه دانشگاه نیز در پاسخ به نیاز جامعه اروپا، وظیفه خود را در خدمت به این رویکرد قرار داد. از تاریخ دانشگاه در اروپا چنین برداشتی می‌شود که دانشگاه همواره با ایده‌های مشخص و همگام با تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه به راه خود ادامه می‌دهد است؛ به‌عنوان مثال در قرن اخیر روند غالبی که در اروپا و غرب دیده می‌شود که سبب صنعتی شدن و توسعه اقتصادی آنان شد، شکل‌گیری علم بر اساس نیازهای صنعتی و تولیدی در راستای پیشرفت اقتصادی بوده؛ یعنی بسیاری از علوم مکتوب و دانشگاهی حاصل حل یک مشکل صنعتی بودند. پس بخشی از علومی که در آن زمان شکل گرفت براساس نیازهای آنان بود؛ چون بستری وجود داشت به اسم



رضا جلالی کارشناس ارشد مدیریت رسانه

نهاد دانشگاه در تاریخ اروپا ریشه دارد. نخستین دانشگاه‌های اروپا با هدف تربیت مؤمنان مسیحی و گسترش دین مسیح تأسیس شدند؛ به‌عبارت دیگر، ایده اولیه دانشگاه، خدمت به مسیحیت بود. به‌تدریج با ورود اروپا به دوره دولت –ملت‌ها، مسیر حرکت دانشگاه تغییر کرد. در دوره دولت –ملت‌ها، وظیفه دانشگاه از خدمت به مسیحیت به سمت گسترش هویت ملی ملت‌ها معطوف شد. معنای این تغییر آن است که همراه با بحران‌ها و تحولات جدید اروپا، ایده اصلی دانشگاه نیز تغییر می‌کرد. با ورود اروپا به قرن نوزدهم میلادی، دوره سوم تاریخ دانشگاه در اروپا آغاز شد. در این نتیجه دانشگاه نیز در پاسخ به نیاز جامعه اروپا، وظیفه خود را در خدمت به این رویکرد قرار داد. از تاریخ دانشگاه در اروپا چنین برداشتی می‌شود که دانشگاه همواره با ایده‌های مشخص و همگام با تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه به راه خود ادامه می‌دهد است؛ به‌عنوان مثال در قرن اخیر روند غالبی که در اروپا و غرب دیده می‌شود که سبب صنعتی شدن و توسعه اقتصادی آنان شد، شکل‌گیری علم بر اساس نیازهای صنعتی و تولیدی در راستای پیشرفت اقتصادی بوده؛ یعنی بسیاری از علوم مکتوب و دانشگاهی حاصل حل یک مشکل صنعتی بودند. پس بخشی از علومی که در آن زمان شکل گرفت براساس نیازهای آنان بود؛ چون بستری وجود داشت به اسم

صنعت که مملو از مشکلات مختلف بود و دانش به‌شدت در آنجا به کار گرفته می‌شد و هر یک از دانشگاه‌ها در غرب براساس رفع یکی از نیازهای جامعه شکل گرفت. فلاسفه و متفکران اروپایی از قرن هجدهم میلادی شروع به ایده‌پردازی درباره ماهیت، مسئولیت و ساختار دانشگاه کردند. مهم‌ترین ایده‌پردازی‌ها در خصوص دانشگاه از کانت، فیلسوف آلمانی، آغاز شد. کانت با تئگارش رساله «زاع دانشکده‌ها» سعی کرد تا محدودی فعالیت دانشگاه و مسیر حرکت آن را روشن کند.

تاریخ دانشگاه در ایران مسیر متفاوتی با اروپا داشت. دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مدرن در دوره پهلوی اول در ایران تأسیس شد. این نهاد در بطن برنامه‌ی توسعه‌محور که از پیش تعیین شده بود، بنیان نهاده شد. دانشگاه ایرانی از همان ابتدا بدون ایده‌ای مشخص و صرفاً برای تربیت نیروهای متخصصی اداری مانند ادارات اروپا ایجاد شد.

مسئله ما با دانشگاه از همان زمان تولدش در کشورمان وجود داشت. دانشگاه‌نیمه بود که به‌در جامعه ایرانی بخورد، یعنی متناسب با تأمین نیروی انسانی و دانش و راهکارهای موردنیاز کشور طراحی نشده بود و

گفتمان اسلام

چه بسیار عالمانی که جاهل‌اند!



استاد شهید مرتضی مطهری: این شوخی نیست که در حدیثی یک پیشوای مردم بگوید: خدا دو حجت دارد (حجت به اسم و پیغمبر گفته می‌شود). حجت ظاهر و حجت باطن؛ حجت ظاهر انبیا هستند و حجت باطن عقول مردم. این حدیثی است

که از مسلمات احادیث شیعه است و در کافی هست. ممکن است بگویید بعضی عمل نکردند. من به آن کار ندارم، به هر حال این مطلب هست. جهلی که در این حدیث آمده نیز نقطه مقابل عقل است و عقل در روایات اسلامی آن نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است. در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و به معنی بی‌سواد نیست، بلکه جاهل ضداعقل است. عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالماند ولی جاهلند؛ عالماند به معنی اینکه فرا گرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند؛ اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل ندارند. این جور اشخاص از نظر اسلام جاهلند یعنی عقلشان را که است. ممکن است علمش زیاد باشد ولی عقلش را که است. این حدیث را زیاد شنیده‌اید: الحکمه ضالة المؤمن حکمت گمشده مؤمن است. حکمت بدون شک یعنی علمی که محتوی حقیقت باشد، علمی که استحکام و پایه داشته باشد و خیال نباشد.

منبع: مجله‌ای آثار شهید مطهری؛ جلد ۲۲، صفحه ۸۶۱

اندیشه نقیسی

رسالت‌اندیشمندان از منظر امام صادق (ع)



آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی جوادى ملى است که در جلسه درس اخلاق مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۳ بیان داشته‌اند. معظم له می‌فرماید: امام

صادق (سلام‌الله علیه) فرمودند: اینکه فراگیری علم واجب است، و پیام دارد؛ یکی نسبت به توده مردم، دیگری نسبت به علما، و خداوند فراگیری علم را بر مردم واجب نکرده، مگر اینکه تعلیم را، تربیت را، تالیف را، سخنرانی را بر علما واجب کرد. اگر طلب علم بر طالبان حوزه و دانشگاه واجب است، تعلیم علم بر استادان حوزه و دانشگاه هم واجب است. استدلال امام صادق (سلام‌الله علیه) این است: «لأن العلم قبل الجهل». اول علم است، بعد جهل؛ یعنی انسان وقتی از علم فاصله بگیرد، می‌شود جاهل. لذا آن‌فصل از امام صادق (سلام‌الله علیه) به عرض تان رسید که حضرتش فرمود: «بالیته الطاغیبه معی، من غیر الطائف قصرافسکتک واستکتکم عی». حضرت گله دارد، می‌فرمایدنای کاش این طاغوت عصر، منصرف بودفی – که قاضیانگرسنه به من اجازه می‌داد من در طائف یک مدرسه‌ای می‌ساختم، چند حجره در آن مدرسه بود، شما را آنجا جا می‌دادم، خودم هم در آن مدرسه ساکن داشتم. بعد فرمود: «رحم‌الله من حیثنا الی المسک» فرمود: خدا رحمت کند جامعه‌ای را، مردمی را، مبلغانی را که ما را پیش مردم محبوب نشان می‌دهند.

کتاب اندیشه

برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی

کتاب «برنامه‌ریزی توسعه دانشگاه: نظریه‌ها و تجربیه‌ها» با تأمل نقادانه بر اقدامات برنامه‌ریزی دانشگاهی نگاشته شده است. به عقیده نویسنده برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی، مفهومی بر بعد و در عین حال بحث‌برانگیز است؛ یک بعد زیرا دانشگاه به‌مثابه یک سازمان پیچیده ابعاد گوناگون دارد و برنامه‌ریزی کردن برای توسعه آن تنها با درک این ابعاد و بستر بسیار پیچیده‌ای که در آن قرار دارد (محل، ملی، منطقه‌ای، جهانی)، ناممکن و مسئله‌برانگیز است. بحث‌برانگیز بودن برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی نیز به اعتقاد نویسنده از آن حیث است که در عین حالی که به مفهوم اولیه «برنامه‌ریزی» که مرتبط است با مفهوم بحث‌برانگیز توسعه (رشد به‌مثابه توسعه، توسعه پایدار، توسعه درون، توسعه علمی، توسعه پژوهشی، گسترش آموزش عالی و…) نیز مربوط می‌شود. بنابراین آنچه در حوزه برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی تأمل‌برانگیز است، اساساً مفهوم «برنامه‌ریزی» است، به‌طوری که دیگر نمی‌توان از برنامه‌ریزی به‌مثابه یکسری اقدامات از قبیل تعیین شده نام برد، بر پیش‌بینی و دقت در آن تأکید کرد، و راهبردار به معنی ارائه گام به گام اقدامات تحقق اهداف درنظر گرفت. براین اساس کتاب حاضر در ۳ بخش و ۱۸ فصل تنظیم شده است. در بخش اول مسئله‌شناسی موضوع بررسی و در بخش دوم مبانی نظری برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی به بحث گذاشته شده است. بخش سوم نیز به بررسی مفاسدای وضعیت برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی در چند دانشگاه کشورهای صنعتی پیشرفته و تجرب آنها اختصاصی دارد. «برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی: نظریه‌ها و تجربیه‌ها» به همت انتشارات دانشگاه شهید بهشتی انتشار یافته است.